



### سرمقاله\*

آیت الله جوادی آملی

#### یک. راه هموار

از امام زین العابدین سید الساجدین علی بن الحسین علیه السلام برای روزهای ماه شعبان، در وقت ظهر و نیز در نیمه شب، صلواتی روایت شده است و در آن صلوات از خداوند سبحان خواسته شده است تا نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را «طریق مهیج» برای ما قرار دهد:

اللهم فأعنا على الاستئناس بسنته فيه و نيل الشفاعة لديه اللهم و اجعله لى شفيعا مشفعا و طريقا إليك مهيعا (مصباح الكفعمي، ص ۵۴۴)؛ «پروردگارا، ما را در این ماه کمک کن تا بر سنت او گام نهیم و از شفاعت نزد او بهره ببریم. خداوندا او را برای من شفيعی مقبول و طریقى هموار به سوى خود قرار ده.» درباره پیامبر اکرم و اهل بیت عصمت و طهارت، از مفاهیمی نظیر صراط مستقیم و یا صراط اقوم نیز استفاده شده است. (ر.ک: امالی شیخ طوسی، ص ۳۶۳) صراط مستقیم راهی است که از دو خطر اختلاف و تخلف مصون است؛ یعنی نه اجزای صراط مستقیم با هم اختلاف دارند و نه جزئی از اجزاء از جای خود غایب می شود، و هر جزء از اجزای صراط مستقیم در جای خود قرار دارد.

طریق مهیج، طریق وسیع، گسترده و هموار است. بیابانهای وسیع را مهیج می گویند. جُحفه یکی از مواقیت حج است. زمین جحفه پیشتر ارض مهیعه بوده است؛ یعنی زمینی هموار و وسیع. اما چون سیل به بخش وسیعی از آن اجحاف کرد و قسمت‌های بسیاری از آن را برد، جُحفه نامیده شد.

---

\* نوشتار حاضر حاصل سخنرانی آیه الله جوادی آملی در نشست مدرسین طرح ضیافت اندیشه اساتید نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها در تیرماه سال جاری می باشد که توسط حجة الاسلام و المسلمین دکتر حمید پارسانیا تنظیم شده است.

دین طریق مهیج است. در طریق مهیج دین، نه جایی برای تراحم است و نه عذری برای کسی وجود دارد. هر اشکال و شبهه‌ای را پاسخ می‌دهد. اگر دین مضیق بود، در تنگنا واقع می‌شد.

### دو. وحدت دین

دین در نزد خداوند جز اسلام نیست: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾. (سوره آل عمران، آیه ۱۹) اسلام در برابر مسیحیت و یهودیت و مانند آن قرار ندارد. اختلاف مسیحیت و یهودیت با یکدیگر و با آیین پیامبر خاتم صلوات الله علیه در شریعت و منهج است: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾. (سوره مائده، آیه ۴۸)

تسمیه دین به اسلام از پدر ما ابراهیم است: ﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ﴾ (سوره حج، آیه ۷۸)؛ «ملت پدرتان، ابراهیم [را برگزید]. او شما را از پیش مسلمان نامید.» و اسلام چون دین الهی است و در نزد خداوند است؛ باقی است؛ زیرا ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ (سوره نحل، آیه ۹۶)؛ «آنچه نزد شما است، پایان می‌پذیرد و آنچه نزد خداوند است، باقی است.»

دین حقیقی تشبیه و جمع ندارد، و به همین دلیل ما دو دین نداریم. دین یکی است و اختلاف در شریعت و منهاج، در آداب عبادات، و مانند آن است. خطوط کلی دین، توحید و نبوت، معاد، و حتی خطوط کلی اخلاق، فقه و حقوق یکی است. اختلاف در جزئیات و نحوه اجرا است.

از وحدت علوم این نتیجه به دست می‌آید که اسلامی کردن و یا اسلامی شدن علوم، به معنای دینی بودن علم است و علم اسلامی، همان علم دینی است و در برابر علم مسیحی، یهودی، مجوسی و غیر آن قرار نمی‌گیرد.

### سه. اصول، نمونه علم دینی

علم اصول از رایج‌ترین علوم حوزوی است و این علم، نمونه‌ای از علوم اسلامی است، و اسلامی شدن فیزیک، شیمی و غیر آن، نظیر اسلامی بودن علم اصول است.

هیچ یک از مطالب علم اصول، مستند به آیات قرآنی نیست. و اگر عالمی در تمام مدت علم خود، قرآن را ندیده باشد، و فقط بداند قرآنی هست و حجیت دارد، می‌تواند در علم اصول مجتهد مسلم شود. در همه مباحث علم اصول، تنها به چند آیه استناد شده

است؛ مثل آیه نبأ (سوره حجرات، آیه ۶) و آیه نفر (سوره توبه، آیه ۱۲۲) در حجیت خبر واحد، و اهل تحقیق این آیات را برای تشحیذ اذهان آورده‌اند و هیچ یک از آنها سند حجیت خبر واحد نیست.

در مطالب جلد اول کفایة الاصول، یعنی در مباحث الفاظ، هیچ مطلبی را پیدا نمی‌کنید که مستند به روایتی باشد. مباحث الفاظ مثل احکام ترادف و اشتراک و یا مرکب و مشتق، به آیات و روایات کاری ندارد و بحث اوامر، مثل افادۀ وجوب، مفید تکرار نبودن و اقتضای نهی از ضد عام نیز مبتنی بر دلایل نقلی نیست. در این مباحث به مبنای عقلا و عمل آنان در محضر شارع و عدم ردع شارع و مانند آن تمسک می‌شود و ادراک همه این مطالب نیز برعهده عقل است. حجیت آنچه را که در محضر شارع انجام شده باشد و شارع رد نکرده باشد، عقل ادراک می‌کند. مفید تکرار و یا فوریت نبودن امر را، عقل می‌فهمد. بنای عقلا را در حجیت عام، و چگونگی جمع بین عام و خاص و مفهوم و منطوق، جملات شرطیه و غیر آن را عقل درمی‌یابد و قرار گرفتن این بنا در محضر شارع و عدم رد آنها را عقل می‌فهمد و حجیت آنچه را که شارع رد نکرده باشد نیز عقل می‌داند.

علم اصول علمی است که با روش عقلی سامان می‌یابد و با همین روش به عنوان علمی اسلامی و دینی شناخته می‌شود. بنابراین روش عقلی، روشی مقبول در علم دینی است. از همین رو هرگاه این روش در موضوعاتی نظیر کشاورزی، دامداری و غیر آن به کار رود، می‌تواند علمی دینی را پدید آورد.

#### چهار. جایگاه عقل در علم اصول

بحث از عقل و جایگاه آن در علم اصول، موقعیت مناسب خود را نیافته است. در علم اصول عقل در کنار کتاب، سنت و اجماع به عنوان یکی از منابع استنباط معرفی می‌شود. در حالی که ما نظیر برخی از اهل سنت، اجماع را در ردیف سنت قرار نمی‌دهیم. اجماع با هر تقریری که پذیرفته شود، زیرمجموعه سنت است. اگر در استدلال بر اجماع، دخولی باشیم، امام باید داخل در مجمعی باشد، و در این صورت اجماع به سنت بازمی‌گردد. و اگر کشفی باشیم، اجماع باید کاشف از قول معصوم باشد و در این حال نیز اجماع نظیر خبر، شهرت، و غیر آن، کشف از سنت می‌کند. بنابراین عقل در ردیف اجماع قرار نمی‌گیرد و در کنار کتاب و سنت می‌نشیند.

در علم اصول باب مستقلی درباره عقل باید مطرح شود. مرحوم شیخ انصاری رحمته الله به جای عقل، علم را مطرح کرده است (فرائد الاصول، ج ۱، ص ۷۹) و شیخ محمدرضا مظفر رحمته الله که شاگرد شیخ محمدحسین اصفهانی رحمته الله است، بحث مستقلی را درباره عقل مطرح کرده است (اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۰۷)؛ اما بحث ایشان در حد معالم است، و این بحث باید در سطح کفایه گسترش و عمق بیابد.

اگر مباحث مربوط به عقل در حد مطالب کفایه بسط پیدا کند، فاصله حوزه‌های علمیه تا جایگاه بایسته و شایسته آن کمتر می‌شود، و آنگاه همان‌گونه که معنای اسلامی بودن علم اصول دانسته می‌شود، معنای اسلامی بودن فیزیک، شیمی، زمین‌شناسی و غیر آن نیز معلوم می‌گردد.

### پنج. علم دینی

گوینده‌ای در یک نشست علمی در کشور مالزی، کلام خود را درباره اسلامی شدن علوم با این طعنه آغاز می‌کند: آیا دوچرخه اسلامی و غیراسلامی داریم؟ سپس پرسش طنزآلود خود را نسبت به دوچرخه‌سواری اسلامی و غیراسلامی تکرار کرد، و آنگاه مسلمان بودن و کافر بودن دوچرخه‌سوار را معقول دانست. ایشان این بیان طنزآمیز را درباره زمین اسلامی و غیراسلامی و زمین‌شناسی اسلامی و غیراسلامی و دیگر موضوعات علمی ادامه داده، به این نتیجه می‌رسد که علم اسلامی، مثل دوچرخه یا دوچرخه‌سواری اسلامی، حرفی لغو است. پاسخ این تمسخرآمیز، آن است که اولاً دوچرخه و دیگر امور صناعی که از ترکیب صناعی چند امر حاصل می‌شود، به دلیل این که مرکب حقیقی نیستند، وجود حقیقی ندارند و مونتاژ طبیعت است، و بحث باید بر روی طبیعت مستقر شود؛ یعنی پرسش باید متوجه زمین، آسمان، و دیگر امور طبیعی شود.

پرسش از این که آیا زمین دینی یا غیردینی است، یک پرسش فلسفی است، و پاسخ این سؤال برعهده علوم جزئی نیست، بلکه برعهده متافیزیک و برعهده فلسفه است.

فلسفه، دانشی جهان‌بین است و در حد ذات خود دینی و یا غیردینی نیست؛ لابلش شرط مقسمی است. فلسفه عهده‌دار شناخت جهان است. اگر در شناخت خود، به الحاد و شکاکیت رسید، دینی بودن عالم را برنمی‌تابد، و اگر به توحید برسد، همه عالم را مخلوق حق می‌بیند، و در این حال هم عالم به دلیل این که مخلوق حق تعالی است، دینی است، و

هم علم که به شناخت خلقت خداوند سبحان و کار او می‌پردازد، دینی است. در نگاه توحیدی طبیعت کتاب تکوین الهی است؛ همان گونه که قرآن کتاب تدوین او است، و در این صورت علم به طبیعت نظیر علم به قرآن علم به کتاب الهی است. با این تفاوت که یکی از این دو کتاب تکوین و دیگری کتاب تدوین را مطالعه می‌کنند، هر دو تفسیر الهی هستند. در شناخت قرآن از گفته خداوند سخن به میان می‌آید و در شناخت طبیعت، درباره کار و فعل خداوند بحث می‌شود. عبارت مفسر قرآن این است که خداوند چنین گفت، و عبارت مفسر طبیعت این است که خداوند چنان کرد. پس به برکت فلسفه الهی هم طبیعت دینی است و هم علم به طبیعت، علم دینی است.

#### شش. مبادی تصدیقی نقلی در علم دینی

اگر علم اسلامی را به علمی فرو کاهیم که از مبدأ تصدیقی نقلی نیز بهره می‌برد، حضور گزاره‌های نقلی می‌تواند در مسیر نظریات علوم عملی و یا نظری تأثیری تعیین‌کننده داشته باشد؛ زیرا همان گونه که یک عبارت لاتنقض الیقین ابداً بالشک (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۵) ابواب و کتاب‌های علمی فراوانی را درباره استصحاب در پی می‌آورد، آیات فراوانی که درباره خلقت طبیعت و مسایل طبیعی وارد شده است، می‌تواند به کار نظریات علمی بیاید؛ مانند آیاتی که درباره باد و باران و کیفیت باروری گیاهان و یا درباره خلقت زمین و آسمان و یا خلقت انسان نازل شده است.

آیات قرآن در تبیین سنن و احکام طبیعت به روشی که حکمت و فلسفه الهی آموزش می‌دهد، طبیعت را تجلی و آیه خداوند دانسته، مطالعه طبیعت را همواره به عنوان مطالعه کار و فعل خداوند، معرفی می‌کند، و به همین دلیل آنگاه که از تأثیر بادها در تلقیح گیاهان خبر می‌دهد، این اثر را نیز به خداوند استناد داده، می‌فرماید: ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوْفِحَ﴾. (سوره حجر، آیه ۲۲) قرآن کریم بر همین قیاس احکام و روابط بین پدیده‌ها و مسایل اجتماعی تاریخ بشری را سنن الهی معرفی می‌کند.

#### هفت. هویت دینی علم

دینی بودن علم به قصد قربت عالمان به شیوه استفاده از علم باز نمی‌گردد. بازگشت دینی بودن علم به بدنه دانش و ساختار معرفت است. علم دینی هم به حسب موضوع و هم به لحاظ محتوای درونی خود دینی است؛ بلکه از این منظر علم جز دینی نمی‌تواند بود؛ زیرا

عالم جز آیات الهی نیست، و عقل نیز به عنوان وسیله و ابزار تحصیل علم مخلوق خداوند است، و علم هم با هر ابزار و وسیله‌ای اعم از حس، عقل، شهود، وحی و نقل که به دست آید، در متن خلقت الهی قرار دارد، و معلم حقیقی در همه حال جز خداوند سبحان نیست. او است که آدمی را آنگاه که به دنیا آمد و هم پس از آن که هیچ نمی‌دانست، ابزار دانستن آموخت: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (سوره نحل، آیه ۷۸)؛ «و هم او است که به انسان آنچه را نمی‌دانست و نمی‌توانست از نزد خود فراگیرد، بیاموخت. ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم﴾. (سوره علق، آیه ۵)

پس عالم، علم و وسایلی که آدمی با آن تحصیل علم می‌کند، همه مخلوق حق‌اند، و همه آنچه آدمی با این وسایل فرامی‌گیرد، اعم از این که وسایل عقلی یا نقلی باشد، حجت شرعی است. اگر کسی در ماه مبارک رمضان با دهان روزه کلامی را که از خداوند سبحان نیست، به خداوند نسبت دهد، روزه‌اش باطل است، به همین قیاس اگر کسی با دلایل عقلی بداند کاری را خداوند سبحان انجام نداده است، و خلاف آن را عالماً و عامداً به حق تعالی نسبت دهد، روزه او باطل بوده و کفاره نیز باید بدهد؛ یعنی عقل و نقل هر دو حجت شرعی است و بر هر دو آثار فقهی شرعی مترتب است.

### هشت. تعامل عقل و نقل در علم دینی

علم دینی، محصور به علوم نقلی نیست؛ بلکه علوم عقلی را نیز در بر می‌گیرد. علوم عقلی و نقلی مستقل از یکدیگر به حیات خود ادامه نمی‌دهند؛ بلکه عقل و نقل از رهگذر تعامل فعال، در تولید علم دینی دخیل هستند.

همان گونه که علوم عقلی و نقلی هر یک دارای مراتب مختلف قطعی و ظنی است، و تعارضات مربوط به هر یک بر طبق قواعد و ضوابط مربوط به خود حل می‌شود؛ علوم عقلی و نقلی نیز در تعامل با یکدیگر، با حفظ مراتبی که دارند به گونه‌ای ضابطه‌مند عمل می‌کنند.

فرضیه‌های علمی تا هنگامی که به مرحله اثبات قطعی نرسیده باشند، توان تعارض و تقابل با نصوص دینی را ندارند؛ همان گونه که دلایل ظنی نقلی، در تقابل با دلایل قطعی عقلی قرار نمی‌گیرند؛ بلکه دلایل قطعی عقلی هم، از باب ضرورت مخصص لُبی در استنباط از ظواهر نقلی حضور به هم می‌رسانند. مخصص لُبی یا به اجماع و یا به دلیل

عقلی باز می‌گردد، و در هر صورت مقید اطلاق و یا عموم عبارات می‌شود. ظواهری که تعلیم علوم را از غیر اهل بیت منع می‌کنند، شامل آموزه‌های عقلانی نمی‌شوند؛ بلکه منع آنها از قیاس و روش‌های تمثیلی است؛ زیرا ائمه معصومین علیهم‌السلام خود نیز عقل را حجت الهی خوانده‌اند. (کافی، ج ۱، ص ۱۶۷)

مرحوم صدوق رحمته‌الله در توحید از ابن سکیت نقل می‌کند که وی از امام درباره حجتی پرسید که حق و باطل مدعیان مختلف را آشکار سازد و امام علیه‌السلام عقل را پیش نهاد. (ر.ک: همان، ص ۲۵)

### فهرست منابع

۱. الأنصاری، الشيخ الأعظم مرتضى (۱۴۲۲ق) فرائد الاصول، قم: مجمع الفكر الاسلامی، الطبعة الثانية.
۲. الطوسی، أبی جعفر محمد بن الحسنی (۱۴۱۴ق) قم: دارالشفاء.
۳. العاملی، الشيخ الحرّ (۱۴۱۴ق) وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام احیاء التراث، الطبعة الثانية.
۴. العاملی الكفعمی، تقی الدین ابراهیم بن علی بن الحسن بن محمد (۱۴۲۴ق) بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية.
۵. الكلینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب ابن اسحاق (۱۴۰۱ق) الأصول فی الكافی، الطبعة الرابعة.
۶. المظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم: انتشارات فیروزآبادی، الطبعة الاولى.

\* \* \*